

سیاست



روایت زاهدان

گزارش دست اول «ایران جمعه» از اغتشاشات اخیر در مرکز استان سیستان و بلوچستان

دکتر مجتبی جهان تیغ
فعال اجتماعی

سیستان و بلوچستان در اولویت نخست بسته سرمایه‌گذاری وزارت صمت قرار دارد. ۱۶ هزار اشتغال جدید در سیستان و بلوچستان ثبت شد، کارت شناسایی موقت، گام مؤثر حمایتی دولت از فاقدین شناسنامه، استحصال، خاویار، مسیر جدید اشتغال و تولید ثروت در سیستان و بلوچستان و... این تیرها بخشی از خبرهای استان سیستان و بلوچستان در خیرگزاری‌ها در روز ششم و هفتم مهر ۱۴۰۱ بود. روزهای قبل جمعه هشتم مهر که زاهدان در آن روز به تیر اول خیرهای کشور و منطقه تبدیل شد و اخبار تلخی از مرکز

سیستان و بلوچستان مخابره می‌شد و خبرهای توسعه و پیشرفت سیستان و بلوچستان را به محاق برد. خبرها و روایت‌های متفاوتی از روز حادثه در رسانه‌های داخلی و خارجی و برانداز و شبکه‌های مجازی منتشر می‌شد. در این میان دو روایت از آغاز آشوب در زاهدان مطرح بود؛ رسانه‌های رسمی که عاملین این جنایات را تروریست‌ها و اشراک دانسته‌اند و برخی دیگر این ادعا را مطرح می‌کنند که اعتراضات توسط مردم عادی و جوانان صورت گرفته است و در ادامه به دلیل خشونت نیروی‌های انتظامی که به گفته دسته دوم تنها «معترض و بدون سلاح» بوده‌اند و تیراندازی از همان ابتدای تجمع، موجب تبدیل اعتراض به اغتشاش و درگیری شده است. اما ماجرا چه بود؟ در ابتدای همراه

بود که در بحبویه ناآرامی‌های تهران و برخی شهرهای کشور به بهانه فوت خانم مهسا امینی و جریاناتی با عنوان زن زندگی آزادی خبر از یک شایعه در سیستان و بلوچستان در شبکه‌های برانداز فارسی زبان و شبکه‌های مجازی به سرعت منتشر شد. شایعه از تجاوز یک فرمانده نیروی انتظامی به دختر بلوچ طی بازجویی برای یک پرونده قتل در تیرماه، علی‌رغم انتشار تکذیبیه توسط نیروی انتظامی اما شایعه با توجه به بستر مهیا در کشور، این خوراک جدید به عنوان سوخت تازه اغتشاشات استفاده شد و به سرعت در رسانه‌های معاند ضریب گرفت. با این حال آنچه واضح است، وقایع اخیر در سیستان و بلوچستان رابطه‌ای با اعتراضات مهسا امینی نداشت و هسته آغازگر خاستگاه

مردمی و خودجوش نداشت و در مقیاس جمعیت استان و شهرهای استان هم فراگیر نبود و فقط جو ملت‌هت کشور و خبرهای مکرر ناآرامی شرایط را مستعد ناآرامی کرد. به دلیل بافت مذهبی سنتی استان حرکت‌های ضد شریعتی چون زن، زندگی، آزادی و نه به حجاب اجباری در استان مورد توجه و استقبال مردم نیست و همان‌طور که شاهد بودیم در بلوچستان اعتراض خیابانی نسبت به شایعه کشته شدن مهسا امینی رخ نداد و برای اعتراض به قانون حجاب نیز تجمعی شکل نگرفت و اعتراضات به یک چهارراه در مناطق مرفه زاهدان برای چند ساعت بسنده شد. حتی سیستان و بلوچستان در اعتراضات اقتصادی نهم، ۹۰ نیز شاهد تجمع و اغتشاشی نبود چرا که ارزش‌های دینی بر کنش

مردم مسلط است. ضرب‌المثل بلوچی «مرد برای نام می‌میرد نامرد برای نان» خود بیانگر ارزش صبر و حفظ عزت نفس در مقابل کمبودها و مشکلات معیشتی است.

تحریک غسل‌های مذهبی و قومی

لذا محرک باید مطابق با ارزش‌های استان چون ناموس و غیرت باشد که شایعه فوق این خصوصیت را داشت و با توجه به متهم کردن کارگزار نظام قابلیت تقویت و تأیید بر ساخت رسانه‌های ظلم نظام علیه اقلیت‌های دینی مذهبی را بشدت دارا بود. به طور کلی ویژگی مشترک دو شایعه کشتن خانم مهسا امینی و تجاوز به دختر نوجوان دقت بالای آنها در اصابت به شکاف‌های اجتماعی جنسیتی، قومیتی، مذهبی و منطقه‌ای بود.

گویی به همانند یک بمب دست‌ساز و موشک نقطه‌زن دقیقاً به نیت فعال کردن این غسل‌ها طراحی شده بودند و در تونل ناراضی‌عمومی که از سال ۹۷ با تورم‌های کوبنده آغاز شده بود، همچون آتش در انبار باروت عمل کرد و مناطق مختلفی از کشور را نآرام کرد.

صفحات مجازی رسانه‌های تجزیه‌طلب با تمرکز و انتشار گسترده این خبر به دنبال ایجاد موج ناراضی‌اند در مردم و بویژه جوانان و نوجوانان بودند و مطالبه از تریبون‌های نماز جمعه اهل سنت برای عدم سکوت داشتند چرا که برد گسترده‌ای که تریبون در اهل سنت منطقه دارد، قدرت خوبی در هدایت افکار عمومی دارد و در تلاش است محتوای مطلوب خود را از این تریبون بگیرد و به آن ضریب بدهد و قدرت تأثیر



اصل ماجرا...

احتمالاً روایت خیلی‌ها شبیه پیرمرد بلوچ محاسن سپید همسایه ما عبدالستار است که یا از فضای مجازی خبر ندارند یا کمتر استفاده می‌کنند. مثل هر جمعه، جمعه ۸ مهر هم سجاده بر دوش دوچرخه ۲۸ چینی‌اش را سوار می‌شود و به مصلائی نماز جمعه می‌رود. او برای ما می‌گفت مولانا عبدالحمید در خطبه‌ها دعوت به آرامش کرد و گفت مسیر پیگیری مسائل مشخص است و بنده خودم این مسأله را پیگیری

خواهم کرد اما بعد از اتمام نماز جمعه هنوز چند دقیقه نگذشته بود که ناگهان متوجه شدم از صف‌های انتهایی مصلی صدای تکبیر و همهمه شنیده می‌شود. سجاده‌ام را برداشتم و روی دوشم انداختم. جلوتر رفتم تا از مصلی خارج شوم. اکثر جوان بودند و داشتند نمازگزاران را به همراهی دعوت می‌کردند. از مصلی خارج شدم دیدم آنها به سمت کلانتری می‌روند و تکبیر می‌گویند و همه را دعوت به اعتراض می‌کنند. وقتی به آنها جملات مولانا را

تذکر دادم، جوابی جز فحاشی و دشنام بی‌غیرت نشنیدم. مسیرم را به سمت جایی که دوچرخه را قفل و زنجیر کرده بودم، کج کردم اما متوجه پرتاب سنگ به سمت کلانتری و شدت گرفتن درگیری شدم. به نزدیکی دوچرخه که رسیدم، دیگر صدای تیر هوایی بلند شده بود و دود اشک‌آور بود که در خیابان حرکت می‌کرد. غافل از همه جا سریع دوچرخه را برداشتم اما غلظت اشک‌آور دیگر زیاد شده بود. چند

نفر بین جمعیت حرکت می‌کردند و می‌گفتند کاغذ آتش برنیزد، سیگار دود کنید تا سوزش چشم کمتر شود. نفسم تنگ شده بود؛ چند دقیقه‌ای روی زمین نشستم. تیراندازی شدت گرفته بود. صدای تیرها نزدیک‌تر می‌شد. چند نفری را دیدم که زخمی شده بودند و آنها را به داخل مصلی می‌بردند. خالم که کمی بهتر شد، سریع سوار دوچرخه از معرکه دور شدم. داشتم به خانه برمی‌گشتم که صدای هلیکوپتر بلند شد و بالای شهر

چرخ می‌زد. کم‌کم در شهر اخباری درباره حمله به نماز جمعه پیچید و از گوشه و کنار شهر صدای تیر شنیده می‌شد و از بعضی جاها دود غلیظ سیاهی به آسمان بلند شده بود. به خانه که رسیدیم، بالای بام رفتم و دیدم از سمت بلوار فاضلی مسجد مکی و شیرآباد هم دود بلند شده. به خلاف هفته‌های قبل بعد از نماز دکان‌ها را باز نکردند و آنهاپی که باز کردند، سریع کرکره‌ها را می‌کشیدند و به خانه می‌رفتند.

عقب ماندن روایت واقعی ماجرا

با وجود آن‌که فیلم‌های موبایل طی ساعات و حتی روزهای ابتدایی پس از واقعه روایت دست اول بود و نیز در رسانه‌های معاند و شبکه‌های مجازی و برخی گروه‌های مرجع اهل سنت گفته شد نیروهای انتظامی مردم نمازگزار و بدون اسلحه را کشتند اما آنچه که روایت و فیلم‌های کلانتری و دوربین‌های مشرف به محل حادثه گویند و مشهود است که متأسفانه